

استدلال پیشرفت بر واقع گرایی اخلاقی

سیدمحسن اسلامی *

DOI: 10.22096/ek.2026.2093253.1661

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳]

چکیده

پیشرفت اخلاقی از مفاهیم و پدیده‌هایی است که بیش از پیش به آن پرداخته می‌شود. پیشرفت، ضمن اهمیت مستقل، در استدلال‌هایی در فلسفه اخلاق نیز نقش ایفا می‌کند. به‌طور مشخص، یک استدلال درس‌نامه‌ای علیه نسبی‌گرایی این است که پیشرفت اخلاقی را مهمل می‌کند. در اینجا به استدلالی دیگر می‌پردازم که کمتر به آن توجه شده است: استدلال پیشرفت بر واقع‌گرایی اخلاقی. تحقق پیشرفت، دلیلی بر نوعی واقع‌گرایی اخلاقی است. این استدلال را از جمله می‌توانیم با دو استدلال دیگر مقایسه کنیم. یکی استدلال علیه واقع‌گرایی با تکیه بر اختلاف نظر است. استدلال پیشرفت، وجه دیگر همان استدلال است با این تفاوت که نسبت به استدلال اختلاف نظر مزیت‌هایی دارد. دیگری استدلال بر واقع‌گرایی علمی است که خواه‌ناخواه، استدلال پیشرفت به نحوی همان الگو را دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی اخلاقی؛ پیشرفت اخلاقی؛ هنجاریت؛ نسبی‌گرایی؛ اختلاف نظر.

* استادیار، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: s.eslami@modares.ac.ir



۱. مقدمه

زندگی برای من در حال حاضر به زندگی در گذشته‌های دور ترجیح دارد و با مقداری خوش‌بینی، علی‌الحساب برای انسان‌های دهه‌ها و سده‌های پیش رو، خوشحالم که در آینده هستند و فکر می‌کنم از این رو بختیارتر از گذشتگان هستند. اگر هم این حرف‌ها درباره من (و شاید شما) عجیب باشد، می‌توانیم افراد بختیارتری را تصور کنیم که می‌توانند چنین چیزهایی را بگویند و سخنان به گوشمان پذیرفتنی بیاید. درواقع صحبت از کمی بالا و پایین در زمان و در مقایسه نقاط زمین نیست. نکته این است که در مجموع اوضاع جهان رو به بهبود بوده است. به بیان دیگر، پیشرفت رخ داده است.

مفهوم پیشرفت نسبتاً آشناست و بسته‌وگریخته در گفت‌وگوها خودش را نشان می‌دهد. گاهی نظرم آن به مفهوم پیشرفت است، اینکه اصلاً منظور از پیشرفت چیست. در عین حال، ممکن است راجع به مفهوم پیشرفت توافق داشته باشیم، اما سؤالمان درباره تحقق پیشرفت باشد. این دو دسته سؤال به هم مربوط هستند، ولی در سطوح متفاوتی طرح می‌شوند. در قسمت بعدی متن از باب مقدمه‌چینی برای استدلال اصلی به این دسته از مسائل راجع به مفهوم پیشرفت و نکاتی درباره تحقق آن نیز می‌پردازم، اگرچه هدف اصلی دفاع از (جذایت) استدلال پیشرفت بر واقع‌گرایی اخلاقی است. ضمن اینکه کل متن می‌کوشد به مسائل فلسفی مختلف درباره پیشرفت توجه دهد.

برنامه باقی متن از این قرار است: در قسمت ۲ مرور می‌کنم که منظور از پیشرفت چیست و چه مفروضاتی دارد؛ سپس در قسمت ۳، این خط فکر، مرور می‌شود که چون نسبی‌گرایی اخلاقی موجب نفی امکان پیشرفت اخلاقی است باید آن را کنار بگذاریم. به عبارت دیگر، اینکه پیشرفت اخلاقی نیازمند نوعی واقع‌گرایی است. سپس در قسمت ۴ به وجه دیگر نسبت پیشرفت اخلاقی و واقع‌گرایی توجه می‌دهم؛ اینکه تحقق پیشرفت اخلاقی می‌تواند زمینه‌ساز استدلالی به سود واقع‌گرایی اخلاقی حداقلی باشد. می‌توانیم این را استدلال پیشرفت بر واقع‌گرایی حداقلی (به شکل مختصر، استدلال پیشرفت) بنامیم. در قسمت بعد، استدلال پیشرفت را در کنار دو استدلال مربوط در نظر می‌گیرم. یکی استدلال علیه واقع‌گرایی اخلاقی با توسل به اختلاف نظر و دیگری استدلال بر واقع‌گرایی علمی. این کار به روشن‌شدن مشخصه‌ها و مزیت‌های استدلال پیشرفت کمک می‌کند. نهایتاً در قسمت ۶ توضیح می‌دهم که منظور از واقع‌گرایی در کل بحث چقدر حداقلی و کم‌تعهد است. در اینجا است که درباره نسبت واقع‌گرایی حداقلی با بعضی گزینه‌های دیگر، مثل برساخت‌گرایی، نکاتی ذکر می‌شود.

۲. مفهوم پیشرفت

به بیان اولیه و ساده، پیشرفت رخ داده است، اگر وضعیتی در نقطه ب از نقطه الف بهتر شده باشد. برای پیشرفت هم به مقایسه نیاز است و باید حالتی از حالت دیگر بهتر باشد، هم این دو از جهت زمانی تقدم و تأخر دارند و هم در موضوع واحدی رخ داده باشند.

در همین بیان ساده، مشخص است که می‌شود وجه به‌ترشدن را تدقیق کرد. فرض کنید موضوع صحبت ما فرد است. فردی ممکن است از جهتی دانشگاهی پیشرفت و از جهت اخلاقی پسرفت کند؛ یا جهان ممکن است از جهت زیبایی بهتر و از جهت اقتصادی بدتر شود.

همچنین، پیشرفت را می‌شود در موضوعات مختلفی طرح کرد: فرد، گروه، جامعه، جهان. در عین حال، شاید به میزانی که دایره ارزیابی را گسترده می‌کنیم تردیدهایی هم درباره آن شکل بگیرد. مثلاً شاید بتوان درباره پیشرفت اخلاقی یا اقتصادی یک نفر مطالعه کنیم، اما مطالعه مشابه درباره جهان ناموفق باشد. شاید جهان پیچیده‌تر از آن است که بتوان از حیث معرفتی، همه ملاحظات مربوط را به نحو مناسبی لحاظ کنیم. یا شاید اساساً ملاحظات مربوط ناهمسنج باشند و اصولاً راهی برای جمع‌بندی نباشد.

نه‌تنها پیشرفت مستلزم به‌ترشدن است، یعنی افزایش ارزش نقطه‌ای که به آن رسیده‌ایم در مقایسه با نقطه قبلی، بلکه خودش نیز نوعی ارزش دارد.^۱ چنانکه کسب فضیلت و رهایی از رذیلت خودش نیز ارزشمند است؛ یعنی، نه‌تنها این خوب است که فرد از حیث اخلاقی از سطح متوسط به سطح بهتر رشد کرده است و بنابراین در نقطه بهتری است، بلکه خود این به‌ترشدن هم چیزی ارزشمند است. نوازنده متوسطی را در نظر بگیرید که سال‌هاست در سطح مشخصی مانده است. نوازنده دیگری در طی سال‌ها از سطحی بسیار بد به وضعیت بهتری رسیده است. چه‌بسا نوازنده دوم در حال حاضر هنوز ضعیف‌تر از نوازنده متوسط باشد. با این حال در کار او ارزشی هست به سبب پیشرفتی که داشته است. به این ترتیب، سؤالاتی هم درباره ارزش‌شناسی پیشرفت اخلاقی جای طرح دارد. اجمالاً این مقدار هست که ارزش پیشرفت اخلاقی صرفاً به سبب نقطه‌ای که پیشرفت به آن منتهی می‌شود، نیست و خود پیشرفت نیز مهم است.

چنانکه گذشت، صحبت از پیشرفت خود به خود پای نظریه اخلاقی و به‌طور خاص ارزش‌شناسی را به میان می‌کشد. ربط ارزش‌شناسی از آن‌رو است که پیشرفت نهایتاً راجع به بهتر

1. Dan Egonsson, "Moral Progress," In *International Encyclopedia of Ethics*, ed. Hugh LaFollette (New Jersey: Wiley, 2018). <https://doi.org/10.1002/9781444367072.wbiee843>; [citation removed].

و بدتر شدن است. بنابراین، مسئله این است که ارزش‌ها چگونه چیزهایی هستند و چگونه مقایسه می‌شوند. در عین حال، خیلی اوقات منظور از پیشرفت مشخصاً پیشرفت اخلاقی است. وقتی می‌گوییم دنیا جای بهتری شده است، منظورمان بهتر شدن از جهت ابزارهای کشتار جمعی یا فناوری‌های مخرب محیط زیست نیست. به این ترتیب، بخشی از بحث‌ها درباره پیشرفت اخلاقی راجع به مفروضات یا تعهدات نهفته در این ایده است.^۲

در ادامه راجع به پیشرفت اخلاقی صحبت می‌کنیم. توضیح بالا از این جهت بود که می‌شود پیشرفت را از منظرهایی جز اخلاق هم در نظر گرفت. به این ترتیب، دعاوی درباره پیشرفت یا پسرفت جهان، افزون بر مطالعات تجربی، نیازمند بررسی نسبت انواع ارزش‌ها یا انواع عرصه‌های هنجاری است. باید دید اگر تنوع و تعدد و تکثری در کار است، امکان مقایسه آنها تا کجاست و آیا می‌تواند ارزیابی فراگیری ارائه کرد که از جمیع جهات باشد یا خیر. در آن صورت، شاید در نهایت نوعی پیشرفت کلی را بتوان در نظر گرفت که در آن انواع و اقسام پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها لحاظ و سبک‌وسنگین شده‌اند. برای این کار، خود پیشرفت‌ها هم می‌توانند وزن‌دهی خاصی داشته باشند. برای مثال، این پیشرفت اگرچه کم است، اما از فلان پسرفت شدید مهم‌تر است و بر آن می‌چربد.

اما وقتی از پیشرفت اخلاقی صحبت می‌شود چه چیزی بهتر شده است که می‌تواند مصداق بهتر شدن «اخلاقی» باشد؟ یکی از شکل‌های پیشرفت اخلاقی، بهبود خود درک ما از اخلاق است. برای مثال، فکر می‌کنیم جهان جای بهتری است، چون در آن نابرابری به نسبت کمتر است یا حقوق افراد به نسبت بیشتر به رسمیت شناخته شده است. در این موارد، گویی درک ما از ارزش‌ها یا باید و نبایدها بهتر شده است. زمانی فکر می‌کردیم بعضی تفاوت‌گذاری‌ها اخلاقاً لازم یا دست‌کم مجاز است، در حالی که امروز فهمیده‌ایم که مجاز نیستند. زمانی فکر می‌کرده‌ایم که اگر بگذاریم کسی به کاری مشغول باشد در حق او ظلم کرده‌ایم، در حالی که امروز فهمیده‌ایم که مداخله در زندگی او ظلم است و حق او را باید به رسمیت بشناسیم. درک اخلاقی ما تغییر کرده و این تغییرات رو به بهبود داشته است. این وجهی از پیشرفت اخلاقی ماست.

البته اینکه تحول در درک اخلاقی دقیقاً چگونه چیزی است، موضوعی مستقل است.^۳

۲. این پرسش هم هست که نقش یا ربط فلسفه اخلاق به پیشرفت اخلاقی چیست. برای مثال، ببینید:

Michele Moody-Adams, "The Idea of Moral Progress," *Metaphilosophy* 30, no. 3 (1999): 168-185; and Dale Jamieson, *Morality's Progress: Essays on Humans, Other Animals, and the Rest of Nature* (New York: Oxford University Press, 2002), Ch. 1.

۳. برای مثال، شاید این به اصلاح مفاهیم مورد استفاده ما مربوط است. می‌شود مجدداً پرسید دقیقاً چگونه مفاهیم اصلاح و بهتر می‌شوند. برای نمونه، ببینید:

هدف بحث از پیشرفت اخلاقی در اینجا بررسی مدعیات مستقل درباره خودش نیست،^۴ بلکه بناست به پدیده مربوط توجه و از آن در استدلالی استفاده کنیم. به همین سبب است که در این قسمت، که نقش مقدمه برای باقی متن را دارد، بعضی مناقشات نادیده گرفته شده است و تصویری موسع از پیشرفت اخلاقی ارائه می‌شود.

وجه دیگر پیشرفت اخلاقی نه صرفاً به سبب تغییر نظریه یا درک اخلاقی، بلکه نتیجه رواج بعضی تلقی‌های اخلاقی است. این تحول عمدتاً کمی است. همواره گروه‌هایی از آدم‌ها نسبت به برده‌داری یا گوشت‌خواری حساس بوده‌اند. در عین حال، امروزه این حساسیت گسترده‌تر و شایع‌تر شده است. از این رو، حتی اگر در مواردی درک اخلاقی به خودی خود تغییر چندانی نکرده باشد، همچنان رواج آن تغییر کرده است. امروزه سخت‌تر کسی از تبعیض دفاع می‌کند. جالب‌تر اینکه دفاع‌ها از تبعیض خود به ایده‌های اخلاقی مثل «حق» و «احترام» متوسل می‌شوند (فارغ از اینکه فهم چنان دفاع‌هایی چقدر ساده یا شدنی باشد). به همین ترتیب، اهمیت رفتار اخلاقی با سایر حیوانات کمتر نیاز به بحث دارد. گیاه‌خواری رایج‌تر شده است و کسان بیشتری درباره آن شنیده‌اند و آن را جدی گرفته‌اند. اینها هم وجهی از پیشرفت اخلاقی است.

پیشرفت اخلاقی در دو شکل اخیر ما را با مسائل دیگری هم مواجه می‌کنند، مسائلی که به نوعی شاهد بر تحقق این نوع پیشرفت هستند. تفاوت نگاه اخلاقی ما و گذشتگان، گاهی در حدی است که اینک در مواردی نمی‌دانیم در این باره باید چطور فکر و عمل کنیم. ایرادهای اخلاقی نگرش نژادپرستانه یا زن‌ستیزانه یا مانند اینها به نحوی است که وقتی متوجه می‌شویم متفکران یا هنرمندان دوره‌های قبل در آن همراهی داشته‌اند به فکر می‌رویم که باید چه کنیم. یا ملل مختلف درباره «قهرمان»‌های خود دچار تردید هستند یا دست‌کم باید به آن فکر کنند، زیرا خیلی اوقات، جنگ‌افروزی و کشورگشایی و مانند این‌ها مبنای جایگاه ایشان شده است. آیا حمایت از افرادی با «آن» طرز فکر اخلاقاً رواست؟ آیا پیگیری آثار یا پیشنهاد آنها در کلاس‌های درس، نوعی حمایت است؟ اینجا هم مسائلی عملی وجود دارد و هم پیچیدگی‌هایی نظری. از طرفی، مسئله این است که چه چهره‌هایی در جایگاه افراد شاخص در کتاب‌های درسی کوتاه یا میدان‌های شهرها معرفی می‌شوند. با مواردی که از قدیم در شهرها هستند چه کنیم و در ادامه چطور تصمیم بگیریم؟ از طرف دیگر، می‌خواهیم بفهمیم قضاوت منصفانه در این باره باید به چه شکل باشد.

Jinglin Zhou and Yu Yang, "Moral Progress Through Conceptual Improvements: A Typology and Its Philosophical Lessons," *Journal of the American Philosophical Association* 12, no. 2 (2026): 201-216. <https://doi.org/10.1017/apa.2025.10018>

4. For a review of the recent work, see: Hanno Sauer, Charlie Blunden, Cecilie Eriksen, Paul Rehren, "Moral Progress: Recent Developments," *Philosophy Compass* (2021): e12769. <https://doi.org/10.1111/phc3.12769>

نمی‌شود به سادگی گفت «آن موقع اخلاق متفاوت بوده است». نسبی‌گرایی اخلاقی در این شکل خام، بعید است قابل دفاع باشد (قسمت ۳ را ببینید). در عین حال، شاید بین نژادپرست هزار سال پیش و همشهریان نژادپرست امروزی فرق بگذاریم. چگونه این تفاوت را توضیح بدهیم؟^۵

در کنار موارد بالا وجه دیگری از بهبود اوضاع جهان این بوده است که در مقایسه، گرسنگی یا مرگ و میر کودکان کمتر شده است. اوضاع بسامان و مطلوب نیست؛ ولی بعضی بیماری‌ها دیگر رایج نیستند، گرسنگی کمتر شده است، دسترسی به خیرات آموزش و سلامت گسترده‌تر شده است. در این موارد هم آنچه درباره آن حرف می‌زنیم، اهمیت اخلاقی دارد. جهانی که در آن، گرسنگان کمتری باشد در شرایط برابری، بهتر از جهانی با گرسنگان بیشتر است. این ارزشیابی درباره جهان، نوعی ارزشیابی اخلاقی است. حواسمان هست که دستاوردهای اخیر نتیجه تلاش دانشمندان علوم مختلف است. در عین حال، اولاً، سیاست‌گذاری‌هایی که به وضع فعلی منجر شده، صرفاً مقوله‌ای پزشکی یا اقتصادی نبوده است. دسترسی به واکسن، چیزی است و تلاش برای توزیع رایگان یا الزام آن، چیزی دیگر. ثانیاً، این تحولات و تغییرات، ناشی از هر چه باشند، اهمیت اخلاقی دارند.

تا اینجا شکل‌ها یا وجوه مختلف پیشرفت اخلاقی را مرور کردیم؛ اما اوایل متن اشاره شد که پیشرفت نیازمند نوعی بهتری و بدتری است، ولی به اخلاق گره نخورده است. می‌شود پیشرفت را در جهات دیگر هم ارزیابی کنیم. اگر زیبایی مقوله‌ای مستقل از اخلاق باشد، آنگاه می‌شود درباره پیشرفت یا پسرفت زیبایی‌شناختی صحبت کنیم. شاید جهان از حیث زیبایی‌شناختی فراز و فرود داشته باشد یا جهت کلی به سمت افول باشد. در عین حال، شاید از حیث اخلاقی بهتر شده باشد. مثلاً شاید این پیشرفت باشد که گرسنگی برطرف شود، اما در عرصه هنر آثار درخشان کمتری خلق شوند یا شاید پیشرفت ورزشی رخ بدهد، اما پیشرفت اخلاقی محسوب نشود. اگر ورزش و اخلاق مستقل باشند، می‌شود که یکی در جهتی و دیگری در جهت خلاف حرکت کند.

چنانکه گذشت، می‌شود مدعیاتی درباره پیشرفت اخلاقی طرح کرد که چندان وابسته به نگاه به جهان نباشد. حتی اگر جهان روز به روز بدتر شده باشد، خیلی از آنچه درباره مفهوم پیشرفت اخلاقی گفته شد، همچنان صادق است؛ اما این هم مهم است که آیا پیشرفت اخلاقی محقق شده است یا نه؟ اگرچه متن به نحوی شروع شد که گویی تحقق پیشرفت واضح است، می‌توان در این

5. Bernard Williams, *Ethics and the Limits of Philosophy* (London: Routledge, [1985] 2010), Ch. 9; and Alfred Archer and Benjamin Matheson, "It was a Different Time: Judging Historical Figures by Today's Moral Standards," *Journal of Applied Philosophy* 42, no. 2 (2025): 529-546. <https://doi.org/10.1111/japp.12713>

باره بررسی‌های تجربی بیشتری انجام داد. در ادامه مطالعات پیشرفت، کسان زیادی در این باره نوشته‌اند که آیا جهان واقعاً بهتر شده است یا خیر. باید ببینیم که اوضاع جهان چگونه است و چگونه بوده است و دو وضعیت را مقایسه کنیم.

بنا نیست در اینجا شواهد به سود تحقق پیشرفت را مرور کنیم. فقط از باب اینکه معلوم باشد چگونه شواهدی ارائه شده‌اند به اختصار به بعضی نمونه‌ها اشاره می‌کنم: در یافته‌های باستان‌شناسان، بقایای انسان‌ها عموماً نشان از جراحات سلاح دارند که نشان از رواج و فراگیری جنگ و نزاع دارد، در حالی که امروزه عموم انسان‌ها به‌طور طبیعی از دنیا می‌روند. نرخ مرگ‌ومیر کودکان به‌وضوح کاهش یافته است. دسترسی به آموزش، فراگیرتر از قبل است. بسیاری از تبعیض‌ها کاهش یافته‌اند. میانگین طول عمر به‌وضوح افزایش یافته است. اینها بعضی نمونه‌های پیشرفت اخلاقی هستند.^۶ در کنار انواع شواهد دال بر بهبود، خوب است به پیشرفت در حساسیت‌ها نیز توجه کنیم. شاید ارزیابی این مورد اخیر ساده‌تر باشد. دست‌کم این هست که در حال حاضر حساسیت‌ها به ملاحظات اخلاقی بیشتر است. برای مثال، سنن فرهنگی و دینی مختلف می‌کوشند تعابیری و تفاسیری از آموزه‌ها یا متن‌های خود عرضه کنند که با درک اخلاقی امروز سازگارتر باشد. این است که گاهی بعضی مواردی که محوری بوده‌اند کمتر ذکر می‌شوند و مواردی که در حاشیه بوده‌اند، وزن بیشتری می‌یابند یا اینکه دیدگاه‌ها و سخنان تژادپرستانه و زن‌ستیزانه عموماً به نحوی پیچیده‌تر از پیش و پنهان‌تر بیان می‌شوند، چون شکل صریح آنها گاهی حتی برای قائلان زننده است.

اما چرا به تفصیل این موارد را مرور و ارزیابی نمی‌کنیم؟ اولاً، استدلالی که به بحث گذاشته می‌شود، جالب توجه است، حتی اگر پیشرفت را صرفاً فرض کرده باشیم. به این سبب که در دفاع از چنان فرضی (تحقق پیشرفت) بسیار نوشته شده است، حال آنکه درباره استدلال حاضر کمتر صحبت شده است؛ بنابراین از اهداف متن جلب توجه به چنین ارتباطی بین تحقق پیشرفت و واقع‌گرایی حداقلی اخلاقی است. ثانیاً، شواهد به سود پیشرفت اخلاقی آنقدری هست که فرض آن نابجا نباشد. با توجه به وضع فعلی بحث، بررسی شواهد، خود، کار مستقلی است.

باید توجه کنیم که حتی مطالعات تجربی درباره تحقق پیشرفت هم پیوندی با نظریه اخلاقی دارند. کسی می‌خواهد بررسی کند که اوضاع جهان از حیث سلامت بهتر شده است یا نه برای

۶. برای دفاع‌هایی از اینکه پیشرفت اخلاقی محقق شده است، این موارد را ببینید:

Steven Pinker, *The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined* (London: Penguin, 2011); Michael Huemer, "A Liberal Realist Answer to Debunking Skeptics: The Empirical Case for Realism," *Philosophical Studies* 173, no. 7 (2016): 1988-1994. <https://doi.org/10.1007/s11098-015-0588-9>; and Dale Jamieson, "Slavery, Carbon, and Moral Progress," *Ethical Theory and Moral Practice* 20, no. 1 (2017): 169-183. <https://doi.org/10.1007/s10677-016-9746-1>

داده‌های مربوط از جمله نرخ مرگ و میر کودکان، میانگین طول عمر، علل مرگ، شیوع انواع بیماری و... به منابع مختلف رجوع می‌کند؛ سپس در مرحله‌ای از این مطالعه، مسائل دیگری هم پیش می‌آیند که شاید کمی متفاوت باشند. باید دید که آیا وضعیت روان‌شناختی را هم در این مطالعه لحاظ می‌کنیم یا نه. آیا اضطراب، افسردگی یا تمایل به خودکشی، وزن منفی دارند یا نه. سپس باید دید چطور این مؤلفه‌ها مقایسه می‌شوند؛ مثلاً بگوییم که محدودیت حرکتی برای «سلامت» مضرتر است یا افسردگی؟ ضمن اینکه در ارزیابی کلی پیشرفت، باید ببینیم جز سلامت چه مؤلفه‌هایی را باید بررسی کنیم و این موارد مختلف چگونه با هم مقایسه می‌شوند. پس در میانه مطالعه تجربی هم باز فلسفه و نظریه اخلاقی نقش دارند. ادامه بحث، محل گفت‌وگویی بین محققان رشته‌های مختلف است.

این مدعیات به نوبه خود مهم هستند؛ اما در ادامه بحث بیشتری در این باره نمی‌آید. شواهد به سود پیشرفت اخلاقی دست‌کم به قدری هست که فرض آن، نامعقول نباشد. ضمن اینکه در هر حال می‌توانیم آن را برای پیشبرد استدلال فرض کنیم.

۳. واقع‌گرایی و پیشرفت

یکی از ایده‌های متداول در مطالعات پیشرفت این است: اساساً قبول پیشرفت جهان، مستلزم قبول واقع‌گرایی اخلاقی است. در صورتی می‌شود گفت جهان جای بهتری شده است که فکر کنیم اخلاق، نوعی عینیت دارد و صرفاً و تماماً وابسته به این یا آن فرهنگ نیست. برای توضیح امکان پیشرفت اخلاقی باید واقع‌گرا باشیم.^۷ همین است که نمی‌گوییم اوضاع جهان صرفاً تغییر کرده است و برده‌داری یا نژادپرستی یا زن‌ستیزی کمتر شده است. می‌گوییم این تغییر در جهت مثبت بوده است و پیشرفت محسوب می‌شود. حال آنکه اگر نسبی‌گرا باشیم و اخلاق وابسته به فرهنگ هر جامعه باشد، چه دلیلی داریم فکر کنیم حتی همین امروز جوامعی که برای غلبه بر تبعیض‌ها می‌کوشند از جوامع برده‌دار و زن‌ستیز بهتر هستند؟ خلاصه، این مطلب آشنایی است که قبول پیشرفت، وابسته به این است که نوعی عینیت برای اخلاق قائل باشیم و نسبی‌گرایی را نفی کنیم. به‌طور کلی، اگر در حوزه‌ای قائل به پیشرفت هستیم، فکر می‌کنیم مدعیاتی که در آن حوزه طرح می‌شوند، درست و نادرست دارند، قابل ارزیابی هستند، می‌شود راجع به آنها بحث معنادار کرد و الی آخر. همین مطلب، درباره پسرقت هم صادق است.

۷. خواهد آمد که منظور از واقع‌گرایی را عمدتاً باید نفی شکل‌های ساده نسبی‌گرایی و مانند آن در نظر گرفت. منظور بیرون گذاشتن مثلاً «برساخت‌گرایی» یا «عینی‌گرایی غیرواقع‌گرا» نیست.

می‌توانیم برای مقایسه، موردی را در نظر بگیریم که شاید پیشرفت یا پسرفتی در آن رخ ندهد. شاید کسی فکر کند شیوه آرایش موی مردان پیشرفت نکرده است. اگرچه الآن بعضی مدل‌های مو مطابق مُد است و بعضی نیست و این مُدها تغییر کرده‌اند، اما نمی‌شود گفت در این باره پیشرفت یا پسرفتی رخ داده است. چرا؟ چون شاید در این باره که کدام مدل مو واقعاً «بهتر» است، واقعیتی در کار نباشد. شاید نهایتاً موضوع دلبخواهی باشد یا وابسته به عرف جامعه باشد.^۸ اگرچه مُدها در این موضوع تغییر می‌کنند، نمی‌شود از پیشرفت یا پسرفت حرف زد. برای اینکه از تغییر و تحول بخواهیم به پیشرفت و پسرفت برسیم، چیزهای بیشتری لازم است. گزینه اصلی این است که در آن حوزه به نحوی صدق‌هایی در کار باشد که زمینه ارزیابی، اختلاف نظر و مانند این‌ها را فراهم کند. در قسمت ۶ کمی توضیح بیشتر در این باره می‌آید.

حال اگر کسی فکر کند اخلاق چیزی شبیه به مُدهای مدل موی مردانه است، آن وقت ظاهراً نمی‌تواند بگوید اوضاع از حیث اخلاقی بهتر یا بدتر می‌شود. مثلاً فرض کنید، دو جهان داریم. در جهان الف، برده‌داری جاری و ساری است و زنان حق تحصیل ندارند و همه فرصت‌های شغلی ریز و درشت، مختص مردانی از گروهی خاص است. در جهان ب، وضعیت شبیه به اوضاع فعلی دنیاست. فرض کنید چیز بیشتری هم درباره این دو جهان نمی‌دانیم و تفاوتشان فقط در همین موارد است. نسبی‌گرایی ساده چنین مقایسه می‌کند: از نظر ما جهان فعلی بهتر است؛ ولی شاید اهالی جهان الف همان جهان را بهتر بدانند. براساس چنین نظری، بهتر و بدتری نداریم. فقط تغییر یا تفاوت هست. حال اگر با چنین نظری موافق نیستیم با نسبی‌گرایی ساده موافق نیستیم. فکر می‌کنیم بحث کردن در این باره، که کدام جهان بهتر است، مهم نیست. چه بسا خودمان هم تأملی کنیم و زمانی نظرم‌ان را در این باره تغییر بدهیم.

از قضا یکی از استدلال‌های درس‌نامه‌ای علیه نسبی‌گرایی فرهنگی در اخلاق همین است: اگر نسبی‌گرایی درست باشد، آنگاه پیشرفت اخلاقی ناممکن است. حال آنکه پیشرفت ممکن است. پس نسبی‌گرایی درست نیست. می‌شود همین استدلال را با پسرفت بازسازی کنیم. اگر پسرفت ممکن باشد، همچنان یعنی می‌شود دو نقطه داشت که یکی از دیگری بدتر است. آنچه در این استدلال مهم است داشتن نقاط بهتر و بدتر است، نه تقدم و تأخر آنها. به این ترتیب، اگر نسبی‌گرایی ساده درست باشد، حتی پسرفت هم ممکن است. این نتیجه مطلوبی نیست.

۸. عموماً «واقع‌گرایی اخلاقی» را طوری در نظر می‌گیریم که شامل نسبی‌گرایی فرهنگی نشود.

مشخصه دیگر این استدلال آن است که راجع به امکان پیشرفت است؛ بنابراین مشکلی ندارد اگر گفته شود که الآن پیشرفتی رخ نداده است. همچنین مهم نیست اگر در حال حاضر نتوانیم محاسبه کنیم که پیشرفت رخ داده است یا نه. برای نفی استدلال باید گفته شود که پیشرفت ناممکن است. پیشرفت ناممکن خواهد بود اگر اوضاع فقط تغییر کند و بهتر و بدتری در کار نباشد.

دو استدلال درس‌نامه‌ای دیگر علیه نسبی‌گرایی به مورد اخیر مربوط هستند. یکی اینکه اگر نسبی‌گرایی درست باشد، کنشگری و اصلاح‌گری مهم‌ل خواهد بود. این مورد اخیر هم عملاً راجع به بهترکردن اوضاع است و به پیشرفت ربط دارد. استدلال دیگر این است که اگر نسبی‌گرایی فرهنگی درست باشد، اصلاً نقد جوامع و فرهنگ‌ها ناممکن می‌شود. مجدداً انگار هدف نقد این است که اوضاع بهتر شود و این به پیشرفت مربوط است.

تا اینجا گفته شد دو ارتباط بین پیشرفت و نظریه اخلاقی آشنا و پرتکرار است. یک اینکه مفهوم پیشرفت اخلاقی متکی به نوعی واقع‌گرایی است. دیگر اینکه امکان پیشرفت اخلاقی مانعی در مقابل شکل‌هایی از نسبی‌گرایی است؛ اما چرا وجه دیگر همین ایده‌ها را دنبال نکنیم: اینکه پیشرفت اخلاقی زمینه استدلالی به سود واقع‌گرایی است.

۴. پیشرفت و واقع‌گرایی

می‌توانیم با دو مقایسه ساده شروع کنیم. اگر مشاهده کنیم که پزشکی همواره رشد کرده است و مدام به یافته‌هایی رسیده است که به یافته‌های دیگر دامن زده و بدین ترتیب عملکرد بهتری داشته است چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ با خود فکر می‌کنیم که گفته‌های پزشکان، چه در گذشته و چه اکنون، بی‌حساب و کتاب نبوده است. اگر حساب و کتابی در کار نبود، آن وقت شاید همچنان شاهد تغییر و تحول پزشکی بودیم، اما معلوم نبود که پیشرفتی ببینیم. همین که پیشرفتی می‌بینیم به نفع نوعی حساب و کتاب داشتن است و این نوعی واقع‌گرایی حداقلی است. این مشاهده درباره علوم به استدلالی به سود واقع‌گرایی علمی مربوط است که جلوتر ذکر خواهد شد.

همین ایده را از جهتی دیگر هم می‌شود بررسی کرد، با نظر به نویز.^۹ تصور کنید که به چند «متخصص» مختلف در حوزه‌ای مشخص مراجعه می‌کنیم. اگر هر یک از این متخصصان درباره

۹ خطاهای شناختی ما در دو دسته عمده سوگیری و نویز قرار می‌گیرند. از تفاوت‌های عمده نویز با سوگیری این است که نویز نظام‌مند نیست و برای تشخیص آن نیازی نیست که پاسخ درست مسائل را بدانیم. ببینید:

Daniel Kahneman, Olivier Sibony, and Cass R. Sunstein, *Noise: A Flaw in Human Judgment* (New York: Little, Brown Spark, 2021).

ترجمه فارسی این کتاب نیز در دسترس است: دنیل کانمن، الیویه سیبونی، و کاس سانستین، نویز: نقی در قضاوت انسان (تهران: نشر نوین توسعه، ۱۴۰۱).

مسئله‌ای واحد، پاسخی متفاوت ارائه کند، کم‌کم نسبت به تخصص ایشان مردد می‌شویم. برای آنکه متوجه‌نویز بشویم، نیازی نیست پاسخ سؤال مورد نظر را بدانیم. همین که پاسخ‌های ارائه‌شده تفاوت‌های فاحش داشته باشند، نشان می‌دهد که دست‌کم خیلی از پاسخ‌ها درست نیستند یا شاید هم اصلاً درست و نادرستی در کار نیست. به هر حال، نویز سبب بدبینی به عملکرد درست سیستم‌ها (اعم از فرد و گروه) است.

چرا همین موارد را درباره اخلاق در نظر نگیریم و به سمت استدلالی به سود واقع‌گرایی نرویم؟ اگر اخلاق در گذر زمان در جوامع مختلف تحول یافته و در جهتی نسبتاً مشابه پیش رفته است، پس نوعی واقع‌گرایی حداقلی صادق است. اگر نویز در حوزه اخلاق به نسبت کم باشد و ارزیابی‌های افراد مختلف یا جوامع مختلف درباره مسائل واحد نسبتاً نزدیک باشد، این خبر خوبی برای واقع‌گراست، دست‌کم از آن‌رو که در غیر این صورت، خبر بدی محسوب می‌شد. این ایده خام را می‌شود بسط داد و کمی تدقیق کرد.

به نظر می‌رسد که اخلاق، خود درک اخلاقی ما انسان‌ها در گذر زمان، تحولاتی داشته است؛ همچنین رواج بعضی تلقی‌های اخلاقی در بین افراد جامعه‌ای و در بین جوامع مختلف تغییر کرده است. به بعضی نمونه‌های ساده در قسمت ۲ اشاره شد. این تحولات اتفاقی و بی‌حساب نبوده‌اند، بلکه می‌شود گفت که تحولات در بعضی جهات نظام‌مند و منسجم و همسو پیش رفته است. برای مثال، دایره اخلاق پیوسته گسترش یافته است. شاید زمانی بسیار قبیله‌گرایانه فکر می‌کردیم، اما اینک نه فقط از این حدود گذشته‌ایم و محدود به روابط خانوادگی، خویشاوندی یا قبلی فکر نمی‌کنیم، بلکه سایر جانداران و بلکه طبیعت را در محاسبات اخلاقی لحاظ می‌کنیم.^{۱۰}

همچنین، اخلاق‌زدایی در جهات مختلفی پیش رفته است. به‌مرور توجه یافته‌ایم که هنجارهای عرفی و رسومات را نباید مستقیماً اخلاقی تعبیر کنیم، بلکه آنها را با اخلاق بسنجیم. به این ترتیب، پیوسته بعضی امور، که سابقاً «غیراخلاقی» تلقی شده‌اند، اهمیت اخلاقی خود را از دست می‌دهند. مورد اول قبل (گسترش دایره اخلاق) خودبه‌خود محتوا را هم مشخص می‌کند. گسترش دایره اخلاق معادل نفی بعضی تبعیض‌ها و رتبه‌بندی‌های نابجاست. مورد اخیر، یعنی اخلاق‌زدایی، خودبه‌خود محتوا را تعیین نمی‌کند: اخلاق‌زدایی ممکن است از دروغ یا برده‌داری باشد، ولی عملاً تحولات به این صورت نبوده است. اخلاق‌زدایی مثلاً به این منتهی شده است که عموم جوامع نسبت به تنوع شکل زندگی افراد گشوده‌تر هستند. مجدداً، نوعی پیوستگی در نحوه

10. Peter Singer, *The Expanding Circle: Ethics, Evolution, and Moral Progress* (Princeton: Princeton University Press, [1981] 2011).

اخلاق‌زدایی از بعضی رفتارها را در جوامع مختلف می‌بینیم. این تحولات در جهات مشابهی هستند به سمت گسترش آزادی.^{۱۱}

حال اگر درک آدمیان در جوامع مختلف از اخلاق همواره به نحو منسجمی اصلاح شده و پیش رفته باشد، این شاهدی است که در تفکر اخلاقی داریم حقایقی را دنبال می‌کنیم. به عبارت بهتر، اینکه تحولات همسو در نقاط مختلف جهان را به نوعی واقعیت نسبت بدهیم، تبیین بهتری است تا بدیل‌ها. مقایسه کنید: یک گزینه بدیل این است که تحولات اخلاقی یکسره حاصل اتفاقات تاریخی یا تمایلات شخصی یا رسومات فرهنگی باشد؛ ولی معلوم نیست که چطور چنین اتفاقی رخ داده است و جوامع مختلف اتفاقات یکسانی را پشت سر گذاشته‌اند یا سلاقی فردی یا فرهنگی سمت‌وسوی مشابهی داشته‌اند. اینکه نوعی واقعیت در کار باشد، تبیین بهتری از پدیده ارائه می‌دهد.

به این ترتیب، استدلال در شکل ساده خود به این صورت است: پدیده‌ای داریم، یعنی تحقق پیشرفت اخلاقی همسوی جوامع مختلف؛ این پدیده تبیین می‌طلبد. چگونه است که مردمان مختلف و جوامع مختلف در جهت مشابهی تغییر و تحول یافته‌اند و شاهد نوعی پیشرفت اخلاقی هستیم؟ پذیرش نوعی واقع‌گرایی حداقلی به تبیین پدیده کمک می‌کند. بدیل‌ها مثل نسبی‌گرایی در این باره تبیین‌گر نیستند. پس احتمالاً بهترین تبیین صادق است. شکل دیگر همین مطلب را می‌شود به این صورت بیان کرد: اگر تحقق پیشرفت اخلاقی اتفاقی نیست، پس واقع‌گرایی حداقلی برقرار است. این بیان یادآور استدلال نفی معجزه است که در حمایت از واقع‌گرایی علمی به آن اشاره می‌شود.^{۱۲}

گفتنی است که پیش‌تر مایکل هیومر از چنین استدلالی دفاع کرده است.^{۱۳} استدلال پیشرفت را می‌شود مستقلاً و مستقیماً طرح کرد. استدلال‌های مختلفی به سود واقع‌گرایی اخلاقی ارائه شده است. همانطور که می‌شود به گریز ناپذیری هنجارها متوسل شویم، می‌توانیم از پدیده پیشرفت برای ارائه استدلالی استفاده کنیم؛ همچنین می‌شود استدلال پیشرفت را در مقابل استدلال اختلاف نظر طرح کرد که در قسمت ۵-۱ مرور می‌شود. هیومر در سیاق استدلال‌هایی علیه واقع‌گرایی اخلاقی به استدلالی مشابه روی آورده است. کسانی برای آنکه بنیاد باورهای اخلاقی را متزلزل کنند به ریشه تکاملی آنها اشاره می‌کنند. اگر باورهای اخلاقی محصول فرآیندهای تکامل باشند با توجه به اینکه تکامل در پی بقاست و به اخلاق حساس نیست، آنگاه باورهای

11. Alan Buchanan and Russell Powell, "De-Moralization as Emancipation: Liberty, Progress, and the Evolution of Invalid Moral Norms," *Social Philosophy and Policy* 34, no. 2 (2017):108-135. Doi:10.1017/S0265052517000231

12. Timothy D. Lyons, *Scientific Realism* (Cambridge: Cambridge University Press, 2025), sec. 5.

13. Huemer, "A Liberal Realist Answer to Debunking Skeptics."

اخلاقی ما نمی‌توانند نسبتی با حقایق اخلاقی داشته باشند. در مقابل این نوع استدلال، هیومر بر اشتراکات و همسویی‌های باورهای اخلاقی تأکید کرده است تا از شکلی از واقع‌گرایی اخلاقی دفاع کند. اینکه تحولات اخلاقی در جهات مشابه بوده است، نشان می‌دهد که اتفاقاً باورهای اخلاقی به نوعی واقعیت اخلاقی حساس بوده‌اند.^{۱۴}

استدلال پیشرفت با استدلال علیه نسبی‌گرایی از طریق پیشرفت اخلاقی، که در قسمت ۳ از آن صحبت شد، پیوستگی دارد، گرچه تفاوت‌هایی در کار است. مشخصاً، استدلال قبلی براساس «امکان» پیشرفت بود. اگر نسبی‌گرایی درست باشد، پیشرفت ناممکن است؛ اما استدلال حاضر بر واقع‌گرایی با مقدمه‌ای تجربی کار می‌کند. پدیده مدنظر مقدمه استدلال این است که افراد و جوامع اخلاقی پیشرفت اخلاقی داشته‌اند و در جهتی مشابه متحول شده‌اند. به این ترتیب، حمایتی بیشتر و مستقیم‌تر برای واقع‌گرایی فراهم می‌آید.

استدلال قبلی علیه نسبی‌گرایی را می‌شد با پسرفت نیز بازسازی کرد. آیا می‌شود استدلال پیشرفت را براساس پسرفت هم بسازیم؟ مردم که در این مورد پیشرفت و پسرفت مشابه باشند. دست‌کم واضح نیست که اینجا نیز استدلال متناظری برقرار باشد. دلیل تفاوت این است که تقریب دیدگاه‌ها در مقایس با تکرر و دوری دیدگاه‌ها پدیده‌ای است که گزینه‌های کمتری تبیین مناسب برای آن ارائه می‌دهند. اگر جوامع کاملاً متفاوت و متکثر بودند آنگاه اتفاق تبیین بهتری بود و این شاهدهی به سود نسبی‌گرایی فراهم می‌کرد. همچنین، تفاوت از جهتی شبیه به تفاوت ساختاری فضیلت و رذیلت است. فضیلت اجمالاً یک محدوده است، ولی هر نوع دور شدن از فضیلت در هر جهتی می‌تواند رذیلت باشد؛ بنابراین اینکه کسی مکرر عمل رذیلت‌مندانه انجام دهد، کمتر تبیین می‌خواهد تا اینکه کسی مکرر عمل فضیلت‌مندانه انجام دهد.

باری، برای آنکه تصویر روشن‌تری از استدلال پیشرفت به سود واقع‌گرایی حداقلی داشته باشیم، خوب است آن را با مواردی مرتبط مقایسه کنیم.

۵. دو استدلال مشابه

می‌توانیم استدلال پیشرفت را با دو استدلال دیگر مقایسه کنیم، یعنی در نقطه مقابل در فلسفه اخلاق و دیگری همسو در فلسفه علم. به این ترتیب می‌توانیم تصویری روشن‌تر و بنابراین ارزیابی بهتری از استدلال پیشرفت حاصل کنیم.

14. For a review and discussion, see: Marcus Arvan, "From Rational Self-Interest to liberalism: A Hole in Cofnas's Debunking Explanation of Moral Progress," *Inquiry* 67, no. 9 (2024): 3067–3086. <https://doi.org/10.1080/0020174X.2021.2014357>

۵-۱. استدلال علیه واقع‌گرایی اخلاقی

استدلال پیشرفت را می‌شود از جهتی در تقابل با استدلالی علیه واقع‌گرایی فهمید، یعنی استدلال اختلاف نظر. استدلال اختلاف نظر علیه واقع‌گرایی اخلاقی طرح می‌شود. منظور از استدلال اختلاف نظر چنین چیزی است: افراد و فرهنگ‌ها راجع به اخلاق، اختلاف نظر دارند. اگر در موضوعی اختلاف نظری باشد که به‌سادگی حل نمی‌شود در آن حوزه واقعیتی نیست. پس در اخلاق هم واقعیتی نیست. شاید هم بهتر باشد که استدلال را با ساختاری مشابه و مرتبط با بهترین تبیین بفهمیم. اگر اختلاف نظری در حوزه‌ای هست (نویز در موضوعی زیاد است)، ناواقع‌گرایی تبیینی خوب از این پدیده ارائه می‌دهد! (مجدداً، ناواقع‌گرایی را چیزی شبیه به شکل‌های ساده نسبی‌گرایی در نظر گرفته‌ایم)

استدلال اختلاف نظر، محدودیت‌های زیادی دارد. اولاً، اختلاف نظر عمدتاً و در وهله اول، معرفت اخلاقی را به چالش می‌کشد. برای اینکه از نبود معرفت اخلاقی به نبود حقایق اخلاقی برسیم، گام‌های بیشتری باید طی شود. اختلاف نظر را گزینه‌های دیگری هم می‌توانند تبیین کنند و ناواقع‌گرایی تنها گزینه نیست. برای مثال، شاید موضوع پیچیده باشد یا شاید قدری از اختلاف نظر پذیرفتنی باشد. در مقابل، مدافع استدلال پیشرفت بهتر می‌تواند بر بهتر بودن تبیین مدنظرش، یعنی نوعی واقع‌گرایی، پافشاری کند.

ثانیاً، مقدمه استدلال، درباره وجود اختلاف نظر گسترده، قابل مناقشه است. در بسیاری جهات درک ما انسان‌ها از اخلاق مشترک است. اینکه نسبت توافق و اختلاف چقدر است جای بررسی دارد. از این‌رو، مقدمه استدلال پیشرفت هم محل تردید است؛ اما یک تفاوت همچنان باقی است. برای آنکه استدلال اختلاف نظر کار کند باید اختلاف نظر از قدری بیشتر باشد. فقط مقداری اختلاف نظر بعید است کافی باشد (این به نکته بعدی هم مربوط است). با این نگاه، معلوم نیست شواهد خوبی به سود اختلاف نظر قابل توجه اختلافی داشته باشیم. در مورد پیشرفت هم کافی نیست که صرفاً شباهت‌هایی جزئی و محدود داشته باشیم؛ ولی نکته کلیدی در مورد پیشرفت این است که با وجود قدری اختلاف نظر، سازگار است. اگر در عین همه اختلاف نظر‌ها همچنان شاهد پیشرفت جوامع مختلف در جهات مشابه باشیم، این وجه از پدیده نیازمند تبیین است. واقع‌گرایی حداقلی می‌تواند پیشرفت را توضیح بدهد و همزمان با قدری اختلاف نظر سازگار است؛ اما استدلال اختلاف نظر ابزاری برای توضیح شباهت و همسویی ندارد.

ثالثاً، این استدلال درباره تقریباً حوزه‌های کاوش بشری طرح می‌شود. در سایر حوزه‌های دانشی هم اختلاف نظر هست. آیا از این نتیجه می‌گیریم که نمی‌شود به آن دانش‌ها دست یافت؟ آیا نتیجه

می‌گیریم که اصلاً حقیقتی در آن حوزه وجود ندارد؟ خیر. پس دلیلی ندارد که صرفاً در مورد اخلاق چنین نتیجه‌ای بگیریم. دست‌کم، اگر این استدلال فقط در اخلاق کار می‌کند و سایر حوزه‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، توضیحی لازم است که چرا. در مقابل، استدلال پیشرفت بر واقع‌گرایی به نحوی است که به سایر حوزه‌ها نیز تعمیم داده می‌شود و تالی فاسدی ندارد. نه تنها این استدلال در سایر حوزه‌ها نتیجه بدی ندارد، بلکه یادآور استدلالی آشنا در فلسفه علم است (قسمت ۵-۲).

وقتی استدلال پیشرفت را با استدلال اختلاف نظر مقایسه می‌کنیم، دو نکته به سود استدلال پیشرفت به چشم می‌آید. اول، راجع به مقدمه تجربی. در نگاه اول شاید نامطلوب به نظر برسد که مقدمه استدلال پیشرفت تجربی است؛ اما وقتی ببینیم که استدلال اختلاف نظر نیز، که بحث از آن متداول است، مقدمه‌ای تجربی دارد، کمتر مقدمه تجربی استدلال پیشرفت را نگران‌کننده می‌یابیم. اگر عموماً بی‌اشکال تلقی شده است که از مشاهده اختلاف نظر استدلالی مربوط به واقع‌گرایی اخلاقی فراهم کنیم، چرا از مشاهده پیشرفت در جهات مشابه در همان موضوع استفاده نکنیم؟ این مورد، مزیت خاصی برای استدلال پیشرفت فراهم نمی‌کند، اما زمینه را برای جدی گرفتن آن مهیا می‌کند. ثانیاً، استدلال پیشرفت، توان تبیینی بیشتری از استدلال اختلاف نظر دارد، چون با قدری (و حتی مقدار زیادی؟) اختلاف نظر سازگار است. ثالثاً، استدلال پیشرفت، اخلاق را از سایر حوزه‌ها متمایز نمی‌کند. استدلال اختلاف نظر علیه واقع‌گرایی اخلاقی به نحوی طرح می‌شود که گویی در سایر حوزه‌ها اختلاف نظر نیست یا اختلاف نظر در دسری ایجاد نمی‌کند؛ اما این تمایزگذاری بین اخلاق و سایر حوزه‌ها نیاز به دفاع دارد. در مقابل، استدلال پیشرفت به سود واقع‌گرایی اخلاق را مثل سایر حوزه‌ها در نظر می‌گیرد. همانطور که در سایر موارد از اشتراکات و تحولات همسو نتایجی همسو با واقع‌گرایی حداقلی می‌گیریم در اخلاق نیز چنین است.

۵-۲. استدلال بر واقع‌گرایی علمی

نظریه‌های علمی نیز دستخوش مناقشه‌ای مشابه هستند. در تصویری ساده و نادقیق، کسانی درباره نظریه‌های علمی غیرواقع‌گرا هستند. اینان می‌گویند که نظریه‌های علمی لزوماً واقعیتی را بیان نمی‌کنند؛ اما به هر دلیل، کارآمد هستند و می‌شود از آنها برای پیش‌بینی استفاده کرد. در مقابل، واقع‌گرایان نظریه‌های علمی را بیانگر واقعیاتی (مشخصاً گاهی موجوداتی) در جهان می‌دانند. استدلال پیشرفت، که در اینجا مدنظر است، ناخواسته شبیه و متناظر با استدلالی در حمایت از واقع‌گرایی است. بد نیست به اختصار روند چنان استدلالی را در نظر بگیریم.

از سویی در زندگی روزمره، گاهی از مشاهدات خود وجود واقعیتی را نتیجه می‌گیریم. مثالی ساده از باس و ن فراسن درباره موش است: گاهی خش‌خشی می‌شنویم و بعد می‌بینیم

که بعضی خوراکی‌ها کم می‌شوند و جای دندان‌های کوچک روی بعضی از آنها مانده است. از اینها نتیجه می‌گیریم که موشی در خانه هست. وجود موش را می‌پذیریم، چون به این ترتیب معلوم می‌شود چرا اوضاع چنین است و تبیینی برای آنچه می‌بینیم داریم.^{۱۵} همین الگوی استدلالی درباره علوم هم استفاده شده است. مشاهدات علمی به واسطه نظریات علمی به این منتهی می‌شوند که بعضی هویات نادیده هم موجود دانسته شوند و این شکلی از واقع‌گرایی است.

استدلال پیشرفت با استدلال به سود واقع‌گرایی علمی تفاوت‌هایی دارد. چنانکه گذشت، منظور از استدلال پیشرفت حمایت از واقع‌گرایی حداقلی است. در مقابل، استدلال فوق در علم به سود شکل محدودتری و متعهدتری از واقع‌گرایی است، یعنی قبول وجود هویاتی مشاهده‌ناپذیر. به علاوه، پدیده‌ای که در علم با آن مواجه هستیم شامل این هم هست که نظریه‌ها پیش‌بینی می‌کنند یا براساس نظریه‌های قبلی به نظریات جدیدی می‌رسیم. معلوم نیست که همه آنچه در مورد علوم می‌بینیم در پدیده متناظر اخلاقی هم یافت شود (چه بسا بین خود علوم مختلف نیز این پدیده‌ها یکسان نباشند). در عین حال به نظر می‌رسد که شکل این دو استدلال، شباهت‌های مهمی دارند.

ضمناً بخش عمده‌ای از تلاش واقع‌گرایان صرف پاسخ به بعضی چالش‌ها در مقابل استدلال اخیر می‌شود. از قضا چون استدلال پیشرفت مدعایی متواضعانه دارد با بعضی از چالش‌ها متناظر مواجه نیست. در عین حال در بررسی تفصیلی باید بررسی کرد که عملکرد چنین استدلالی در دو حوزه علم و اخلاق چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. نهایتاً، چنانکه اشاره شده بود از مزیت‌های در نظر گرفتن استدلال پیشرفت در کنار استدلال متناظر له، واقع‌گرایی علمی این است که اخلاق همچون استثنا دیده نمی‌شود.

۶. واقع‌گرایی حداقلی

تأکید من بر واقع‌گرایی حداقلی به جهت توجه به محدودیت‌های استدلال است. منظور از واقع‌گرایی این نیست ارزش‌ها به شکلی افلاطونی (به هر معنا که باشد) جایی آن بیرون هستند و مثلاً فارغ از بود و نبود ما آدم‌ها یا اوضاع و احوال ما کار خود را می‌کنند. در بعضی سطوح و بسته سیاق بحث‌ها دیدگاهی بسیار حداقلی‌تر هم کارآمد است.

۱۵. برای توصیف و تاریخ مختصر این خط استدلال، ببینید:

Lyons, *Scientific Realism*, 2-3.

مثال موش از ون فراسن نیز در همین گزارش آمده است.

در این باره بسیار بحث شده است که واقع‌گرایی را بهتر است چگونه صورت‌بندی کنیم و مرز بین واقع‌گرا و ناواقع‌گرا را کجا بکشیم. برای مثال، آیا حمله به واقع‌گرایی برای دفاع از برساخت‌گرایی و رضایت به عینیت بدون واقعیت تفکیک مهمی است؟ آیا نسبی‌گرایی فرهنگی هم نوعی واقع‌گرایی طبیعی‌گرایانه است؟ در اینجا به هیچ یک از این مناقشات نمی‌پردازم.

منظور از واقع‌گرایی در اینجا معنایی بسیار موسع است. شاید نظر به همین است که ابرازگرایی (Expressivism) پیچیده هم نوعی شبه‌واقع‌گرایی (Quasi-realism) نامیده می‌شود. وجه این نامگذاری این است که در سطحی تفاوت چندانی بین این دیدگاه و واقع‌گرایی باقی نمی‌ماند.

در این تلقی موسع، نظریه‌ای واقع‌گراست که با بعضی وجوه ساده در گفتار و کردار ما در حوزه اخلاق سازگار است. واقع‌گرایی حداقلی مجال می‌دهد که احکام اخلاقی، جای ارزیابی داشته باشد، زمینه را برای اختلاف نظر حفظ می‌کند، به فعالیت‌هایی مثل تأمل کردن یا مشورت گرفتن وزن می‌دهد و امکان می‌دهد زمانی دیدگاه خود را اصلاح کنیم. این موارد را باید متناسب با ورزه معمول در نظر بگیریم. ارزیابی اخلاقی را نه فقط راجع به عمل خودمان، بلکه راجع به عمل فرد دیگر هم به کار می‌گیریم، فارغ از اینکه او در کدام دوره تاریخی یا در کجای زمین زندگی می‌کند یا ارزیابی عمل خود و تغییر نظر خود گاهی همراه با عواطفی مثل پشیمانی یا شرم و مانند اینهاست؛ مادام که نظریه‌ای بتواند این موارد را توضیح بدهد، زیر چتر واقع‌گرایی حداقلی قرار دارد.

شاید این مقدار بسیار حداقلی است. شاید گزینه‌های کمی از دایره واقع‌گرایی حداقلی به این معنا بیرون بماند. با این حال، همین مقدار برای بسیاری اهداف کافی است. برای مثال، اینکه احکام اخلاقی را صرف ابراز احساسات در نظر بگیریم با این اشکال هم مواجه است که اختلاف نظر را مهمل می‌کند. یا اگر فکر کنیم که وقتی محسن می‌گوید «فلان کار مجاز است» در واقع می‌گوید که «فلان کار از-نظر-محسن مجاز است» مجدداً از جمله این اشکال را دارد که اختلاف نظر او با حسن از بین می‌رود؛ زیرا حسن را هم باید اینطور بفهمیم که می‌گوید «فلان کار از-نظر-حسن غیرمجاز است» و آن وقت گزاره مشترکی در کار نیست که طرفین راجع به آن اختلاف نظر داشته باشند.

البته باید به دو نکته تصریح کنم. اول، صدالبته این فرصت هست که در جست‌وجوی نسخه مختار خود از واقع‌گرایی باشیم. دیدگاه‌های مختلف در این باره نقاط قوت و ضعفی دارند و نزاع‌های آنها جالب و مهم است؛ اما چنین نیست که سرنوشت بحث‌ها در اخلاق وابسته به انتخاب نسخه دقیق واقع‌گرایی باشد؛ برعکس در بسیاری موارد همین واقع‌گرایی حداقلی، یعنی نفی بعضی شکل‌های اکید نسبی‌گرایی و مانند آن، کافی است. مدعا این است که واقع‌گرایی حداقلی به معنایی که ذکر شد حائز اهمیت است؛ اما اینطور نیست که سایر تفکیک‌ها بین انواع

واقع‌گرایی فاقد اهمیت باشد. دوم، ممکن است بشود از استدلال پیشرفت به سود نسخه مشخص‌تر و متعهدتری از واقع‌گرایی دفاع کرد. در اینجا برای سادگی روند بحث به همین مدعای ضعیف‌تر، یعنی حمایت پیشرفت اخلاقی از واقع‌گرایی حداقلی، اکتفا شده است. از قضا جزئیات بیشتر درباره نوع واقع‌گرایی مورد حمایت پیشرفت اخلاقی به جزئیات بیشتر راجع به سرشت و سازوکار خود پیشرفت اخلاقی نیز مربوط است.

با این توضیحات، احتمالاً می‌توان بیش از پیش با استدلال پیشرفت همدلی کرد. دست‌کم می‌توان به این ترتیب بعضی نگرانی‌ها را برطرف کرد. برای مثال، شاید کسی به استدلال پیشرفت بر واقع‌گرایی بدبین باشد، با این ملاحظه که تبیین‌های دیگری هم در کارند. مثلاً شاید تحولات اخلاقی انسان‌ها در جهات مشابه به این سبب است که اخلاق برآمده از عواطف است؛ پس براساس این نگرانی، تبیینی بهتر از واقع‌گرایی اخلاقی در کار است.

در مقابل این نوع بدبینی، باید بررسی کنیم که آیا اگر اخلاق برآمده از عواطف باشد، واقع‌گرایی حداقلی نفی می‌شود یا خیر. اگر عواطف مشترک باشند، آنگاه توضیح خوبی داریم که چرا تحولات اخلاق نیز در جهات مشابهی است؛ اما دلیلی ندارد که عواطف را بریده از اخلاق بفهمیم. برعکس، عموم نظریه‌های امروزی درباره سرشت عواطف در این باره توافق دارند که عواطف مؤلفه‌های شناختی دارند و آن مؤلفه‌ها مرتبط با ارزش‌ها هستند؛ یعنی گفتار و رفتار ما در حوزه عواطف نیز طبق خیلی از نظریات، متکی به نوعی واقع‌گرایی اخلاقی است. ضمناً، احتمالاً بخشی از پیشرفت اخلاقی بشر در قالب تحولاتی در عواطفی باشد که تجربه می‌کنیم. برای مثال، شاید در گذر زمان، خشم از میل تلافی‌جویانه فاصله گرفته است و امروزه شکل‌های دیگر هم داشته باشد.^{۱۶}

به همین ترتیب، شاید وجه بدبینی به استدلال پیشرفت این باشد که اشتراکات دیگری در نوع انسان هست که زمینه تحولات مشابه اخلاقی است، مثل میل به بقا یا موارد مشابه. در اینجا به تلقی‌های تکاملی از اخلاق نظر داریم. برای مثال، شاید منظور نوعی تلقی هابزی از انسان و سپس فرآیند شکل‌گیری اخلاق باشد؛ اما مجدداً، اگر واقع‌گرایی را به قدر کافی حداقلی بدانیم، تلقی هابزی از اخلاق لزوماً تنش با واقع‌گرایی حداقلی ندارد.^{۱۷} از قضا تلقی تکاملی از اخلاق قویاً و اکیداً نفی می‌کند که اخلاق بی‌حساب و کتاب باشد، بلکه مؤید این است که اخلاق دارد به ملاحظات مشخص (اعم از بقای فرد یا گروه یا جز آن) پاسخ می‌دهد.

16. Amia Srinivasan, "The Aptness of Anger," *Journal of Political Philosophy* 26, no. 2 (2018): 123-144. <https://doi.org/10.1111/jopp.12130>; and Laura Silva, "Anger and Its Desires," *European Journal of Philosophy* 29, no. 4 (2021): 1115-1135. <https://doi.org/10.1111/ejop.12628>

17. Christine Korsgaard, *Sources of Normativity* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996), Ch. 1.

با این توضیحات، نسبت برساخت‌گرایی با واقع‌گرایی حداقلی نیز باید روشن شده باشد. اساساً پروژه برساخت‌گرایی را در بیانی نادقیق می‌شود همین دانست: اینکه چطور واقع‌گرایی حداقلی را داشته باشیم بدون آنکه زیر بار تعهدات متافیزیکی پرهزینه برویم. چطور درکی از اخلاق داشته باشیم که با ابعاد مختلف ورزه ما، مثل اختلاف نظر و تأمل و مشورت و جز آن، سازگار باشد، اما نیازمند موجوداتی عجیب یا نیافتنی در جهان نباشد. پاسخ ساده‌شده هم این است که ویژگی‌های اخلاقی را به اموری دیگر مرتبط کنیم. برای مثال به جای آنکه «خوبی» یا «درستی» ویژگی مستقلى در جهان باشد که ربطی هم به انسان ندارد، به نحوی وابسته به طی رویه‌های درست عقلانیت انسان باشد. آن وقت کاری «درست» است که (فرضاً) مورد تأیید فرایندهای تأمل مناسب انسانی باشد. ایده این است که همین مقدار هم می‌تواند انتظارات را برآورده کند، بدون آنکه مانند واقع‌گرایی تمام‌عیار پرهزینه باشد.

به این ترتیب، وقتی گفته می‌شود واقع‌گرایی حداقلی بهترین تبیین برای پدیده مدنظر (پیشرفت اخلاقی جوامع مختلف) است، هدف دفاع از رده‌ای از نظریه‌هاست، نه یک دیدگاه مشخص. از این رو استدلال پیشرفت در حدی که اینجا ذکر شد، له یا علیه انواع و اقسام دیدگاه‌هایی که همگی ذیل چتر واقع‌گرایی حداقلی قرار دارند، نیست.

این تصویر موسع از واقع‌گرایی حداقلی نامعمول نیست. اصولاً به رغم همه اختلاف‌ها در نحوه تقریر «واقع‌گرایی» و مرزهای آن در این باره توافق هست که دشوار می‌توان درکی از واقع‌گرایی (و پس ناواقع‌گرایی) را یافت که مورد قبول عموم باشد. در این باره تنوع و تکرار زیاد است. در عین حال، آنچه در اینجا تصویر شد با تلاش‌های اخیر برای دسته‌بندی نظریات در این باره سازگار است. در سیاق بحث‌های فرااخلاقی، عموماً منظور از «واقع‌گرایی اخلاقی» نسخه‌های آکید است؛ اما در میانه بحث‌ها همواره این حساسیت هست که واقع‌گرایی اخلاقی را می‌شود به شکل‌های مختلف فهمید و جا برای نسخه‌های موسع‌تر هم مهیاست.^{۱۸} این است که استدلال پیشرفت به نفع یک دیدگاه مشخص در فرااخلاق نیست، بلکه راجع به رده‌ای از

۱۸. برای مثال، جیمز جویس در مدخل «ضدواقع‌گرایی اخلاقی» در دانشنامه استنفورد به این اشاره می‌کند که می‌شود «واقع‌گرایی اخلاقی حداقلی» و «واقع‌گرایی اخلاقی تمام‌عیار (robust moral realism)» را تفکیک کرد، اما در جریان بحث «واقع‌گرایی» را معادل دومی استفاده می‌کند و ناظر به برساخت‌گرایی و نسبت آن با واقع‌گرایی، قسمتی از مدخل «برساخت‌گرایی در فرااخلاق» در همین دانشنامه، راجع به نسبت برساخت‌گرایی با نزاع واقع‌گرایی-ضدواقع‌گرایی است.

به ترتیب، ببینید:

Richard Joyce, "Moral Anti-Realism", in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, eds. Edward N. Zalta & Uri Nodelman (Summer 2026 Edition); and Carla Bagnoli, "Constructivism in Metaethics," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, eds. Edward N. Zalta & Uri Nodelman (Summer 2026 Edition).

نظریه‌هاست که اگرچه در دسته واقع‌گرایی اُکید یا تمام‌عیار نباشند به معنایی که ذکر شد به نحو ذیل واقع‌گرایی حداقلی قرار می‌گیرند.

۷. نتیجه‌گیری

پیشرفت اخلاقی موضوعی است که جا دارد از جهات مختلفی به آن توجه کنیم. بالآخره، بخش عمده‌ای از همه تلاش‌های بشر به معنای عام در جهت تحقق پیشرفت اخلاقی است. گذشته از بحث‌ها راجع به مفهوم پیشرفت اخلاقی و مطالعات درباره تحقق آن، می‌توانیم به نقش آن در نظریه اخلاقی نیز توجه کنیم. مواردی از این نحوه استفاده از پیشرفت اخلاقی در استدلال‌ها آشنا هستند، مثل استدلال علیه نسبی‌گرایی از طریق امکان پیشرفت؛ اما به قدر کافی به استدلالی مربوط، اما متفاوت توجه نشده است: استدلال پیشرفت اخلاقی بر واقع‌گرایی حداقلی.

جوامع انسانی از حیث اخلاقی پیشرفت کرده‌اند و این تحول در جهاتی مشابه و همسو بوده است. به نظر می‌رسد که نوعی واقع‌گرایی حداقلی تبیینی خوب برای این پدیده فراهم می‌کند. اگر تبیین بهتری در کار نباشد، استدلالی به سود واقع‌گرایی حداقلی داریم؛ حتی اگر درباره تحقق پیشرفت اخلاقی مردد باشیم، می‌توانیم این را بررسی کنیم که اگر پیشرفت بشود یا شده باشد، آیا چنین استدلالی پذیرفتنی است یا خیر. بررسی این استدلال در کنار بعضی موارد مربوط در فلسفه اخلاق و فلسفه علم، مشخصات و مزیت‌های استدلال پیشرفت را روشن‌تر می‌کند. اگر این بررسی مختصر نشان داده باشد که استدلال پیشرفت بر واقع‌گرایی شایسته بحث و بررسی بیشتر است، هدف نوشته برآورده شده است.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی:

کانمن، دنیل، البویه سیبونی، و کاس سانسیتین. نویز: نقضی در قضاوت انسان. تهران: نشر نوین توسعه، ۱۴۰۱.

ب- منابع لاتین:

Archer, Alfred, and Benjamin Matheson. "It was a Different Time: Judging Historical Figures by Today's Moral Standards." *Journal of Applied Philosophy* 42, no. 2 (2025): 529-546. <https://doi.org/10.1111/japp.12713>

Arvan, Marcus. "From Rational Self-Interest to liberalism: A Hole in Cofnas's Debunking Explanation of Moral Progress." *Inquiry* 67, no. 9 (2024): 3067-3086. <https://doi.org/10.1080/0020174X.2021.2014357>

Bagnoli, Carla. "Constructivism in Metaethics." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta & Uri Nodelman. Summer 2026 Edition. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2026/entries/constructivism-metaethics/>

Buchanan, Alan, and Russell Powell. "De-Moralization as Emancipation: Liberty, Progress, and the Evolution of Invalid Moral Norms." *Social Philosophy and Policy* 34, no. 2 (2017). 108-135. <https://doi.org/10.1017/S0265052517000231>

Egonsson, Dan. "Moral Progress." In *International Encyclopedia of Ethics*, ed. Hugh LaFollette. New Jersey: Wiley, 2018. <https://doi.org/10.1002/9781444367072.wbiee843>;

Huemer, Michael. "A Liberal Realist Answer to Debunking Skeptics: The Empirical Case for Realism." *Philosophical Studies* 173, no. 7 (2016): 1988-1994. <https://doi.org/10.1007/s11098-015-0588-9>

Jamieson, Dale. "Slavery, Carbon, and Moral Progress." *Ethical Theory and Moral Practice* 20, no. 1 (2017): 169-183. <https://doi.org/10.1007/s10677-016-9746-1>

Jamieson, Dale. *Morality's Progress: Essays on Humans, Other Animals, and the Rest of Nature*. New York: Oxford University Press, 2002.

Joyce, Richard. "Moral Anti-Realism." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta & Uri Nodelman. Summer 2026 Edition. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2026/entries/moral-anti-realism/>

Kahneman, Daniel, Olivier Sibony, and Cass R. Sunstein. *Noise: A Flaw in Human Judgment*. New York: Little, Brown Spark, 2021.

Korsgaard, Christine. *Sources of Normativity*. Cambridge: Cambridge University Press, 1996.

Lyons, Timothy D. *Scientific Realism*. Cambridge: Cambridge University Press, 2025.

Moody-Adams, Michele. "The Idea of Moral Progress." *Metaphilosophy* 30, no. 3 (1999): 168-185. <https://doi.org/10.1111/1467-9973.00120>

- Pinker, Steven. *The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined*. London: Penguin, 2011.
- Sauer, Hanno, Charlie Blunden, Cecilie Eriksen, and Paul Rehren. "Moral Progress: Recent Developments." *Philosophy Compass* (2021): e12769. <https://doi.org/10.1111/phc3.12769>
- Silva, Laura. "Anger and Its Desires." *European Journal of Philosophy* 29, no. 4 (2021): 1115–1135. <https://doi.org/10.1111/ejop.12628>
- Singer, Peter. *The Expanding Circle: Ethics, Evolution, and Moral Progress*. Princeton: Princeton University Press, [1981] 2011.
- Srinivasan, Amia. "The Aptness of Anger." *Journal of Political Philosophy* 26, no. 2 (2018): 123-144. <https://doi.org/10.1111/jopp.12130>
- Williams, Bernard. *Ethics and the Limits of Philosophy*. London: Routledge, [1985] 2010.
- Zhou, Jinglin, and Yu Yang. "Moral Progress Through Conceptual Improvements: A Typology and Its Philosophical Lessons." *Journal of the American Philosophical Association* 12, no. 2 (2026): 201-216. <https://doi.org/10.1017/apa.2025.10018>